

## هاتف و عارف در تذکره‌الاولیاء عطار

### الهام رستاد<sup>۱۵</sup>

استادیار مرکز آموزش عالی اقلید، اقلید، ایران

### چکیده

مهم‌ترین ابزار معرفتی در عرفان، «کشف و شهود» است و عارف در صورت تزکیهٔ درونی قادر خواهد بود پیام‌هایی را از عالم غیب دریافت کند؛ پیام‌هایی که گاه از راه الهام درونی و گاه از طریق هاتف بیرونی است. در متون عرفانی به‌ویژه تذکرهٔ الاولیای عطار، بسیاری از شناخت‌های عرفانی از طریق هاتف برای عارف اتفاق می‌افتد. هاتف با الهام تفاوت دارد؛ هم در نحوهٔ ظهور و پیام‌رسانی و هم از نظر نوع پیامی که منتقل می‌کند.

در پژوهش حاضر به شیوهٔ توصیفی - تحلیلی کوشش شده است تا ضمن مطالعهٔ کامل متن تذکره‌الاولیاء مواردی که در آن نام هاتف به صراحت یا به کنایه آمده، نقل شود سپس حضور هاتف، گیرندگان پیام و محتوای آن و واکنش عارف در برابر آن بیان شود. نتیجه نشان می‌دهد که هاتف، پیام‌رسان غیبی و ناشناسی است که پیامش را از طریق صدا یا آواز بلند آن هم در بیداری و هنگام روز به عارف، مردم عادی یا حتی شخص گنهکار منتقل می‌کند. در محتوای پیام هاتف به عارف نیز این مضامین آمده است: سرزنش کردن، طعنه زدن، نشان دادن راه، امر به انجام کار، بیان خطرات سلوک، مژده دادن و پاسخ به پرسش‌های عارف.

**کلیدواژه:** هاتف، عارف، تذکره‌الاولیاء، الهام، مکاشفه.

---

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

## مقدمه

ارتباط عارف با عالم غیب و دریافت پیام‌های ملکوتی، کشف و شهود یا مکاشفات عرفانی یکی از مباحث مطرح شده در عرفان اسلامی و از مباحث اصلی کتب عرفانی است. افرادی چون: ابونصر سراج (۱۳۸۰)، قشیری (۱۳۷۴)، هجویری (۱۳۸۹)، روزبهان بقلی (۱۳۹۳)، ابن عربی (بی‌تا)، قیصری (۱۳۷۰) و کاشانی (۱۳۹۴) به بیان انواع مکاشفات عرفانی و مراتب و احوال آن پرداخته‌اند. اصلی‌ترین دغدغه عارفان و پدیدآورندگان کتب عرفانی در بخش مکاشفات، حول محور دسته‌بندی، نام‌گذاری یا شرح احوال عارف به هنگام مکاشفه بوده است؛ با این‌ها می‌توان رد پای هاتف غیبی را در برخی از کتاب‌ها ذیل عنوان محادثه یا کشف سمعی یافت که در بخش مکاشفات عرفانی درباره آن به تفصیل صحبت خواهد شد.

در متون عرفانی رسیدن به این ارتباط و کسب معارف خاص شهودی فقط از طریق سیر و سلوک و تزکیه درون اتفاق می‌افتد و پیام‌های دریافت شده نیز بر اساس مرتبه و مرحله‌ای که سالک عارف در آن قرار دارد، تعیین می‌شود و در نهایت این پیام، یکی از دغدغه‌های ذهنی یا پرسشی را که برای وی در طی سلوک ایجاد شده، حل می‌کند. در حکایات عارفان معمولاً با این نوع جملات زیاد برخورد می‌کنیم: «در دلم آمد که...»، «به سرم ندا کردند...»، «در خاطر آمد...». همه این جملات در حقیقت، زاده الهام غیبی است که به صورت درونی و فردی برای عارف پیش می‌آید. یکی از روش‌های آگاهی عارف به حقیقت امور، شنیدن پیام هاتف است.

در تذکره/اولیای عطار ظهور هاتف نقش برجسته‌ای در حکایات عارفان دارد. شاید در وهله اول گمان شود که هاتف همان فرشته‌ای است که حامل پیامی از غیب و عالم ملکوت آن‌هم برای عارف است، در حالی که چنین نیست.

با مطالعه حکایات متوجه می‌شویم که هاتف، یک آوازدهنده ناشناس و نامرئی است که با صدای بلند آن‌هم در روز پیامی را منتقل می‌کند، از این رو با الهام تفاوت

دارد؛ زیرا الهام پنهانی است نه آشکار و قالب آن نیز معمولاً به صورت صدا یا آواز نیست بلکه بیشتر به صورت درک ناگهانی در حالت کشف و شهود یا در خواب است. از سوی دیگر مخاطب پیام هاتف، علاوه بر عارفان، گاهی مردم عادی یا شخص گنهکار است.

در این مقاله کوشش شده است تا ضمن تعریف هاتف، دیگر موضوعات مشابه چون: وحی، الهام و مکاشفات صوفیه نیز بررسی شود سپس شیوه‌های ظهور هاتف در *تذکره‌الاولیاء*، مخاطبانش، محتوای پیام‌ها و واکنش عارفان در برابر پیام‌های وی مورد بررسی قرار بگیرد.

### اهمیت و ضرورت پژوهش

یکی از منابع شناخت اولیای الهی و عارفان، القائنات غیبی و درونی است که با عناوین متعددی چون: الهام، خاطر، ندا و... تعریف شده است. در آثار عطار به‌ویژه *تذکره‌الاولیاء* از منبعی غیبی تحت عنوان «هاتف» نام برده شده که در موقعیت‌های خاصی با عارفان سخن می‌گوید. هاتف برخلاف دیگر منابع غیبی، صدای بلندی دارد، به گونه‌ای که گاه همه مردم می‌توانند صدای او را بشنوند. پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده، بیشتر در باره وحی، الهام یا خواطر ربّانی بوده و در آن‌ها به واژه «هاتف» توجهی نشده است؛ شاید به این دلیل که آن را جزء الهامات غیبی دانسته‌اند، در حالی که با آن تفاوت‌هایی دارد. عطار در حکایات مربوط به عارفان می‌توانست از واژه الهام یا خاطر یا هر اصطلاح دیگری استفاده کند، ولی واژه «هاتف» را به کار برده است. از این رو ضرورت دارد پژوهش مستقلی درباره این منبع غیبی صورت بگیرد و شباهت‌ها و تفاوت‌هایش با وحی و الهام و نوع کاربرد آن در *تذکره‌الاولیاء* مشخص شود.

## روش و سؤال پژوهش

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی در نظر دارد به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

- ۱- معنی هاتف چیست و چه شباهت یا تفاوت‌هایی با الهام و وحی دارد؟
- ۲- هاتف در تذکره الاولیاء عطار چگونه و چه زمان‌هایی سخن می‌گوید؟
- ۳- گیرندگان پیام هاتف چه کسانی‌اند؟
- ۴- محتوای سخن هاتف با عارف چیست؟

## پیشینه پژوهش

به منظور بررسی تاریخچه پژوهش حاضر باید دایره گسترده‌ای از پژوهش‌های صورت گرفته حول دو موضوع اصلی؛ یعنی هاتف و موضوعات مشابه آن چون: وحی، الهام، مکاشفات صوفیه و تذکره‌اولیاء عطار را مدنظر قرار داد. درباره موضوع هاتف تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است، اما در باره وحی و الهام می‌توان به پژوهش ضیایی بیگدلی (۱۳۲۴)، با عنوان «وحی و الهام»، سبحانی (۱۳۸۶ الفوب) با عناوین «الهام» و «الهام و اشراق»، حسین‌زاده (۱۳۸۸)، با عنوان «مفهوم‌شناسی وحی و الهام در لغت، قرآن و روایات» نادم و ابرار الحیدری (۱۳۹۸) با عنوان بررسی انقطاع وحی و انفتاح الهام در اندیشه امامیه اشاره کرد که در همه آن‌ها تشریح و تبیین دو موضوع وحی و الهام با تأکید بر آیات قرآن و روایات صورت گرفته است. رضایی (۱۳۸۲)، در مقاله «وحی و الهام و انواع مراتب آن در مثنوی» مراتب وحی و الهام را در مثنوی مورد بررسی قرار داده است. اسدی (۱۳۸۵)، در مقاله «سیر پیدایش و تحول نظریه الهام با تأکید بر آیات قرآن» کوشش کرده است سیر پیدایش و تحول نظریه الهام را به صورت مستقل با تکیه بر منابع دینی بررسی

کند و شفیع‌بیک (۱۳۹۵)، در مقاله «الهام و معرفت در فلسفه سقراط و افلاطون» ارتباط الهام و معرفت را در فلسفه سقراط و افلاطون نشان داده است. از پژوهش‌های معاصر که به موضوع مکاشفات صوفیه پرداخته، می‌توان به مقاله رون و صفاری (۱۳۹۶)، با عنوان «طرح روایات مکاشفه‌های صوفیه» اشاره کرد. نویسندگان در این مقاله تلاش کرده‌اند ۳۰۰ روایت از مکاشفات عرفا را از منظر روایی، طرح و پیرنگ در سی کتاب عرفانی قرن چهارم تا هفتم بررسی کنند. در نتیجه مشخص کردند که بسیاری از مکاشفات وصفیه به دلیل کوتاه و لحظه‌ای بودن، بسیاری از عناصر طرح از قبیل: تعلیق، کشمکش، بحران و... را ندارد. که در این پژوهش به برخی از حکایات تذکره‌الاولیاء که هاتف در آن حضور دارد، اشاره شده، اما از آنجا که موضوع اصلی تحلیل روایی بوده، در مورد هاتف به صورت خاص و مستقل مبحثی مطرح نشده است. تمدن و نصر اصفهانی (۱۳۹۷)، نیز در مقاله «کشف و شهود در مشرب عرفانی روزبهان بقلی» کشف و شهود را در مشرب عرفانی روزبهان بررسی کرده‌اند.

در باره کتاب تذکره‌الاولیاء و از میان پژوهش‌های همسو با موضوع این مقاله می‌توان به تحقیق نجفی و علیرضایی (۱۳۹۸)، با عنوان «خاستگاه و منشأ خواب‌های مشایخ در تذکره‌الاولیاء» اشاره کرد که نویسندگان خواب‌های مشایخ را در این کتاب بررسی کرده و در موارد اندکی نشان داده‌اند که هاتف غیبی در خواب، عارف را مورد خطاب قرار داده است؛ با این حال چون محور اصلی این پژوهش خواب‌های مشایخ است، بحث مستقلی از هاتف نشده است.

در پژوهش محمد نژاد و همکاران (۱۴۰۲)، در مقاله «بررسی الهامات و القائات در تذکره‌الاولیاء از منظر عرفانی» نیز الهامات و القائات در تذکره‌الاولیاء از منظر عرفانی بررسی شده است. آن‌ها در این پژوهش به طور کلی به بررسی انواع الهام و القائات الهی یا شیطانی پرداخته‌اند که به صورت‌های مختلف در دل عارف راه می‌یافتند. پژوهشگران برای نمونه دوازده حکایت را انتخاب کرده، گیرنده پیام، حالت فیزیکی گیرنده، نوع پیام، نحوه دریافت و کارکرد پیام را در هر کدام توضیح

دادند. در نتیجه بیان کردند که در تذکره‌الاولیاء هر چهار خاطر (ربّانی، ملکّی، نفسانی و شیطانی) آمده است. نحوه دریافت الهام یا القاء نیز هم در بیداری و هم در خواب اتفاق افتاده که بیشتر این الهامات از نوع شنیداری بوده است. کارکرد باطنی الهام نامعلوم است و کارکرد ظاهری آن تا حدودی قابل تشخیص است و فراخور حالت درونی شخص فرود می‌آید. با توجه به شیوه پژوهش، در آن هیچ‌گونه بحث مستقلی در مورد هاتف و چگونگی پیام‌رسانی آن و تفکیک هاتف با دیگر الهامات صورت نگرفته است؛ از این رو پژوهش حاضر کاملاً تازه و متفاوت با آن به شمار می‌رود. پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون موضوع هاتف چه به صورت موضوعی و چه در تذکره‌الاولیاء بررسی نشده، در حالی که در میان حکایات این کتاب اشارات بسیاری به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به آن شده است.

## بحث و بررسی

### هاتف، وحی و الهام

«هاتف» اسم فاعل از ریشه هتف به معنی آوازکننده، ستاینده و بلندگوی نامرئی است؛ از این رو امروزه در عربی معادل واژه تلفن به کار می‌رود. (فرهنگ بزرگ جامع نوین ذیل واژه «هاتف») ابن منظور در لسان العرب و به تبع او مؤلف قاموس محیط المحيط در مورد هاتف آورده‌اند: «مَنْ يُسْمَعُ صَوْتَهُ وَ لَا يُرَى شَخْصَهُ» (کسی که صدایش شنیده می‌شود، اما خودش دیده نمی‌شود). (ابن منظور ۱۴۱۴، ج ۹: ۳۴۴؛ البستانی ۱۹۸۷: ۹۲۹) در معجم اللغة العربیة المعاصرة علاوه بر مواردی که گفته شد، این معنا نیز ذکر شده «صوتٌ باطنیٌّ خفیٌّ» (صدای درونی پنهان). (مختار عمر ۱۴۲۹، ج ۳: ۲۳۲۲) شیوه کاربرد هاتف در تذکره‌الاولیاء بیشتر با تعریف ابن منظور و بستانی مطابقت دارد.

«وحی»، در لغت معانی متعددی دارد؛ چون: اشاره، الهام، کتابت، کلام پنهانی و... . راغب اصفهانی آن را اشاره‌ای سریع دانسته که گاهی از طریق کلام رمزی و گاهی از طریق اشاره‌های اعضا و سخن مکتوب تحقق می‌یابد. (راغب اصفهانی بی‌تا، ج ۲: ۴۹۶) از نظر ابن فارس، وحی در لغت یعنی انتقال علم چه به صورت پنهانی باشد و چه آشکار. (ابن فارس ۱۴۰۴، ج ۶: ۹۳)

بسیاری از لغت‌شناسان به اصل سریع بودن یا پنهان بودن در مورد واژه وحی تأکید کردند؛ در حالی که بر اساس پژوهش حسین‌زاده این دیدگاه با منابع بسیاری تعارض دارد و در تعریف وحی بایستی به ساختار کلمه نگاه کرد؛ چرا که معنای القای پنهانی فقط در ساختار مصدر و اسم مصدر از باب افعال یا ثلاثی مجرد با حرف اضافه است، اما در صورتی که این واژه، به صورت ثلاثی مجرد بدون حرف اضافه باشد، معنی نوشتن و کتابت دارد. (۱۳۸۸: ۵۲ و ۵۳) کاربرد واژه وحی در قرآن بیشتر معنای لغوی است، اما کاربرد ویژه آن مختص پیامبران است که یک منبع معرفتی از جانب خداوند به شمار می‌رود؛ القایی پنهانی که به شیوه‌های مختلفی صورت می‌گیرد: به صورت مستقیم و بی‌واسطه؛ از پس پرده و حجاب یا از طریق واسطه که همان فرشتگان الهی‌اند. (همان: ۶۰) این همان معنایی است که در عرف مسلمانان رواج یافت و در روایات بسیاری نیز به کار رفته است.

«الهام»، در لغت از ریشه «لهم» به معنی بلعیدن و به یک‌باره فرو خوردن است. (سیاح ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۸۵۵) به مرور بر اساس تفسیر مفسران معانی‌ای چون: تلقین، در دل افکندن و القای چیزی از جانب خداوند برای آن وضع شد. اسدی چهار رویکرد قرآنی و تفسیری الهام را بررسی کرده است: ۱- الهام فطری: آیه «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/ ۷ و ۸) حاکی از آن است که هنگام آفرینش نفس انسان، نوعی شناخت تقوا و فجور به وی داده شده است؛ ۲- الهام قلبی: در آیاتی مانند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذًا خَفَتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ...» (قصص/ ۷) طبق نظر مفسران، گاه در موارد خاصی، خداوند شناخت یا انجام کاری را هنگام خواب یا بیداری در دل افراد صالحی غیر از انبیا القا می‌کند که قرآن با تعبیر «وحی»

از آن یاد می‌کند. در این حوزه، گاهی از الهام با عناوینی همچون: «علم لدنی»، «مکاشفه»، «خاطر قلبی»، «علم ربّانی»، «معرفت ذوقی»، «علم موهوب»، «علم باطن» و «اسرار» نیز یاد می‌شود؛ ۳- الهام غریزی: همانند آنچه در سوره نحل آیه ۶۸ نقل شده که پروردگار به زنبور عسل از طریق وحی یا همان الهام غریزی نحوه ساخت کندو را تعلیم داد؛ ۴- الهام طبیعی: همان است که در سوره زلزال آمده که چون زمین بارهای سنگین خود را بیرون افکند و اخبار خویش را بیان کند، انسان از سر شگفتی می‌پرسد: زمین را چه شده است؟ در آیه ۵ ذکر شده که زیرا پروردگار تو به او وحی کرده است. (اسدی ۱۳۸۵: ۳۳-۳۶) نوع الهام قلبی در میان مفسران بسیار چالش‌برانگیز بوده است، چرا که باید مرزهای آن با وساوس و القائات شیطانی مشخص شود. از این رو گفته شده که الهام آرامش‌بخش است و به سوی خیر دعوت می‌کند، اما القائات شیطانی عکس آن است.

درباره تفاوت وحی با الهام چنین گفته‌اند که «هرگاه ارتباط بشر با خداوند به صورت فردی و اختصاصی برقرار گردد، در دل شخص بدون به کار بردن حواس ظاهری و اعمال دستگاه تعقل، حقایقی لقا می‌شود. به این نوع دریافت و لقا، «الهام» و احیاناً «اشراق» می‌گویند. ولی هرگاه ارتباط با جهان ماورای طبیعت به صورتی گردد که نتیجه آن دریافت یک رشته تعالیم عمومی و دستورات همگانی باشد؛ در این صورت به چنین دریافتی «وحی» و به آورنده آن، فرشته وحی و به گیرنده آن «پیامبر» گفته می‌شود.

الهام نسبت به فرد گیرنده ممکن است اطمینان‌بخش باشد، در عین حال برای دیگران قانع‌کننده نیست. از این جهت دانشمندان تنها «وحی» را سرچشمه مطمئن برای معرفت بشر می‌دانند. پیامبرانی که نبوت آنان با دلایل قطعی از معجزه و غیره ثابت گردیده است، این نوع آگاهی را دریافت کرده‌اند. (سبحانی ۱۳۸۶ الف: ۱۰) سبحانی در ادامه به نقل از محمد عبده (۱۳۲۳ - ۱۲۵۲ ه.ق) درباره تفاوت وحی و الهام می‌گوید: «وحی، آگاهی خاصی است که شخصی آن را در خود می‌یابد و یقین دارد که از جانب خدا القا شده است. در حالی که الهام چنین نیست و هرگز نمی‌داند

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - هاتف و عارف در تذکره‌الاولیاء عطار/ ۷۹

که از کجا به روان او راه یافته و بسان اندوه و شادی و گرسنگی و تشنگی، آن را در خود می‌یابد، هر چند ریشهٔ آن را نمی‌داند.» (سبحانی ۱۳۸۶ الف: ۱۱)

بر اساس مطالب فوق مشخص می‌شود که وحی و الهام از نظر محتوا، منشأ و نوع الزام‌آوری تفاوت دارند. هر چند منشأ هر دو به نوعی از جانب خداوند است، اما در وحی، قطع به یقین برای گیرنده مشخص می‌شود که پیام از سوی خداوند است؛ در حالی که الهام چنین نیست.

در مورد هاتف، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، پژوهش مستقلی صورت نگرفته تا مشخص گردد، ذیل کدام دسته قرار می‌گیرد، اما با توجه به مطالبی که دربارهٔ وحی و الهام گفته شد، می‌توان گفت: هاتف را نه می‌توان ذیل تعریف وحی قرار داد، نه ذیل الهام. با توجه به حکایات هاتف در تذکره‌الاولیاء به نظر می‌رسد هاتف، از طریق آواز یا صدایی رسا سخن خود را به گوش مخاطب می‌رساند که منشأ آن نامعلوم است. گیرنده، این صدا را از راه گوش و مجرای شنیداری دریافت می‌کند؛ در حالی که الهام قلبی، معمولاً القایی بی‌واسطه است که در قلب صورت می‌گیرد. در مواردی این صدا مستقیم از آسمان یا جای نامعلوم نیست بلکه گاه یک شیء، حیوان یا انسانی واسطهٔ رساندن آواز یا صدای هاتف قرار می‌گیرد. صدای هاتف را گاه یک نفر چون عارف می‌شنود، گاه مردم عادی و گاه اشخاص گنهکار. نوع پیام هم بیشتر حاوی هشدار، سرزنش و تنبیه است.

## مکاشفات عرفانی

یکی از موضوعات مهم مورد بحث در عرفان، کشف و شهود یا مکاشفات عرفانی است. به هنگام صحبت از هاتف و ارتباط با او عارف، ضروری است در این باره به اختصار صحبت شود تا جایگاه هاتف در میان انواع مکاشفات عرفانی تبیین گردد.

جرجانی در تعریف کشف آورده است: «کشف در لغت به معنی رفع حجاب است و در اصطلاح آگاهی یافتن به آنچه پشت پرده است از معانی غیبی و امور حقیقی به صورت وجودی و شهودی.» (جرجانی، بی تا: ۱۵۵-۱۵۴) او در باب مکاشفه می‌گوید: «حضور است که توصیفش در بیان نمی‌گنجد.» (همان: ۱۹۲) رد پای مکاشفات عرفانی را در همان کتاب‌های آغازین تصوف می‌توان مشاهده کرد. ابونصر سراج ذیل شرح اصطلاحات عرفانی، انواع واردات قلبی، مشاهده، لوايح و لوامع را توضیح داده است. (سراج ۱۳۸۰: ۴۱۲ و ۴۱۳) هجویری در هنگام بحث از روش‌های رسیدن به معرفت از روش الهامی سخن گفته که البته آن را روش متقنی برای معرفت الهی نمی‌داند و مجاهده سالک و عنایات الهی به او را برای رسیدن به حقیقت مؤثر می‌داند. (هجویری ۱۳۸۹: ۳۹۲-۴۰۰) قشیری نیز ذیل شرح الفاظ و اصطلاحات عرفانی مکاشفه را بعد از محاضره دانسته که در نهایت به مشاهده می‌انجامد. سالک پس از حضور دل به واسطه قدرت ذکر، به مرحله مکاشفه می‌رسد و معانی غیبی برای او آشکار می‌گردد، در نهایت جمع محاضره و مکاشفه، منجر به مشاهده می‌شود که هیچ شک و تردیدی در دل سالک باقی نمی‌گذارد. (۱۳۷۴: ۱۲۷ و ۱۱۸)

بیشتر مکاشفات عرفانی را می‌توان در سه دسته دیداری، شنیداری و قلبی قرار داد. در مکاشفه دیداری یا بصری که از تجلی اسم بصیر بر عارف رقم می‌خورد، دیدن امور غیبی و ماورائی در حالت بیداری یا رؤیا از سوی عارف روایت می‌شود؛ مانند توصیفات روزبهان بقلی (۱۳۹۳) در کشف‌الاسرار که در آن به طور کامل روایت مکاشفه‌های دیداری شخصی‌اش را نقل کرده است.

مکاشفات شنیداری به صورت شنیدن ندا یا آواز اتفاق می‌افتد که در آن فرشته یا خداوند به واسطه صوت با عارف سخن می‌گوید. این نوع کشف سمعی نیز تجلی اسم «سمیع» خداوند است. عبدالرزاق کاشانی ذیل اصطلاحات کشف و شهود تحت عنوان «محادثه» از نوع کشفی که خداوند با عارف به واسطه صدا سخن می‌گوید، یاد کرده است: «خَطَابُ الْحَقِّ الْعَارِفِينَ مِنْ عَالَمِ الْمُلْكِ وَالشَّهَادَةِ، كَالنَّدَاءِ مِنَ الشَّجَرَةِ

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - هاتف و عارف در تذکره‌الاولیاء عطار/ ۸۱

لموسی علیه‌السلام.» (کاشانی ۱۴۲۶ه. ج ۲: ۶۲۵) بر همین اساس آواز هاتف برای عارف از نوع مکاشفه شنیداری به شمار می‌رود.

مکاشفات قلبی یا در اصطلاح عرفانی «واردات» در بیشتر کتب عرفانی تحت عنوان «خواطر» از آن یاد شده است و تعاریف و انواع متعددی دارد. عزالدین کاشانی در مصباح‌الهدایه خواطر و همه انواع آن را که در کتب عرفانی مطرح شده، به چهار دسته کلی تقسیم کرده است: حقانی، ملکی، نفسانی و شیطانی. (همو ۱۳۹۴: ۱۰۸-۱۰۴) قدر مشترک همه تعاریف وارد بودن و ناپایداری آن است و اینکه تشخیص نوع الهی یا ملکی بودن خواطر با نوع نفسانی یا شیطانی آن امری است ضروری و مروهون مجاهده و تزکیه نفس.

## شیوه‌های کاربرد هاتف در تذکره‌الاولیاء

### چگونگی حضور هاتف

الف) به صورت مستقیم با ذکر نام هاتف به صورت نکره در کنار واژه آواز، در بیداری و گاه در خواب؛ در تذکره‌الاولیاء سی‌بار عبارت «هاتفی آواز داد» در بیداری اتفاق افتاده است و سه‌بار در خواب: «ابراهیم ادهم چهارده سال تمام سلوک کرد تا به کعبه رفت. از آنجا در هر مصلًا جایی دو رکعت می‌گزارد تا آخر بدانجا رسید، خانه را ندید. گفت: آه! این چه حادثه است، مگر چشم مرا خلی رسیده است؟ هاتفی آواز داد: چشم تو را هیچ خلی نیست، اما کعبه به استقبال ضعیفه‌ای شده است که روی بدینجا دارد.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۷۳) «رابعه روی به بادیه نهاد و هفت سال به پهلو می‌گردید تا به عرفات رسید. چون آنجا رسید، هاتفی آواز داد: ای مدعی! چه طلب است که دامن تو گرفته است؟ اگر ما را می‌خواهی تا یک تجلی کنم در وقت بگدازی.» (همان: ۷۳) «[ابوسعید خرازی] و گفت: ابلیس را به خواب دیدم.

عصا برگرفتم تا او را بزنم. هاتفی آواز داد: او از عصا نترسد. از نوری ترسد که در دل تو باشد.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۴۵۲)

ب) به صورت عبارت «آوازی شنود» (چهاربار)، «آوازی شنید» (پنج‌بار)، «آوازی شنیدم» (ده‌بار)، «آوازی شنیدند» (دوبار) یا «آوازی آمد» (هشت‌بار)؛ در همه موارد ذکر شده صاحب آواز نامعلوم است و بیشتر در بیداری شنیده می‌شود و یک مورد در خواب: «مالک دینار با دهری‌ای مناظره کرد. برای این‌که بدانند حق با چه کسی است، هر دو نفر دستشان را وارد آتش کردند، ولی دست هیچ کدامشان نسوخت. مالک از این اتفاق دل‌شکسته شد. «به خانه بازآمد و روی به زمین نهاد و مناجات کرد که هفتاد سال قدم در ایمان نهاده‌ام تا با دهری‌ای برابر گردم. آوازی شنود که: تو ندانستی که دست تو دست دهری را حمایت کرد. دست او تنها در آتش نهادندی تا بدیدی.» (همان: ۴۸) «[ ابوعلی دقاق] نقل است که گفت درد چشم پدید آمد چنان‌که از درد مدّتی بی‌قرار شدم و خوابم نیامد. ناگاه لحظه‌ای در خواب شدم. آوازی شنودم که: ایس الله بکاف عبده.» (همان: ۶۲۹)

ج) به صورت عبارت «ندا آمد» (پنج‌بار)، «ندایی شنیدم» (چهاربار) و «خطاب آمد» (پنج‌بار): «[رابعه] گفت: یا ربّ العزّه! رابعه را بدین درجه سرمایه نیست. اما نقطه فقر می‌خواهم. ندا آمد که: یا رابعه! فقر خشک‌سال قهر ماست که در راه مردان نهاده‌ایم. چون سر یک موی بیش نمانده باشد که به حضرت وصال ما خواهند رسید، کار برگردد، وصال فراق شود و تو هنوز در هفتاد حجابی از روزگار خویش تا از تحت این حُجُب بیرون نیایی و قدم در راه ما نهی و هفتاد مقام بنگذاری حدیث فقر با تو نتوان گفت و لکن برگردد.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۷۳) «او ایس قرنی مرقعی را که از سوی پیامبر(ص) برای او هدیه آورده بودند، نپوشید و به آن‌ها (حضرت علی(ع) و عمر) گفت: صبر کنید تا حاجت بخوایم. «از بر ایشان دور دور برفت و آن مرقع فروکرد و روی بر خاک نهاد و می‌گفت: الهی این مرقع درنپوشم تا همه امّت محمّد را به من نبخشی. پیغامبرت حواله اینجا کرده است. و رسول، فاروق و مرتضی است. الهی همه کار خویش کردند، کنون کار تو مانده است. خطاب آمد که: چندینی به تو بخشیدم، مرقع درپوش.» (همان: ۲۰)

د) از طریق یک واسطه؛ در این موارد «آواز» از طریق یک شیء مانند: عود و قربوس زین برمی‌خیزد یا از دهان یک حیوان مانند: گوسفند و آهو یا یک انسان ناشناس و کودک نابالغ.

## وسایط آواز

۱- **کعبه:** «آوازی که از میان کعبه برخاست و ابوالحسین نوری را خطاب قرار داد.»  
(عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۴۶۴)

۲- **عود (ابزار موسیقی):** «مالک دینار پیش از توبه به طرب مشغول بود. چون یارانش بخفتند، آن عودی که می‌زد از آنجا آوازی آمد که: یا مالک ما لک آن لا تتوب. یا مالک تو را چه بود که توبه نمی‌کنی؟ چون آن بشنود، دست از آن برداشت.»  
(همان: ۴۷)

۳- **آهو:** «ابراهیم ادهم بعد از شنیدن آوازی در صحرا که چندین بار به او گفت: بیدار گرد، ناگاه آهوئی پدید آمد. خویشان را مشغول بدو کرد. آهو بدو به سخن آمد که: مرا به صید تو فرستاده‌اند. تو مرا صید نتوانی کرد. أَلْهَذَا خُلِقْتَ او بهذا أَمْرَتَ تو را از برای این کار آفریده‌اند که می‌کنی. هیچ کار دیگری نداری.» (همان: ۱۰۵)

۴- **قربوس زین:** «ابراهیم ادهم پیش از توبه همان سخنی که آهو به او گفته بود از قربوس زین آواز آمد. فزعی و خوفی در او پدید آمد و کشف زیادت گشت.»  
(همانجا)

۵- **تکمه پیراهن:** «در مورد ابراهیم ادهم بعد از آهو، قربوس زین که با او سخن گفتند، چون حق تعالی خواست تا کار تمام کند، سدیگر بار از گوی گریبان هُمان آواز آمد. آن کشف اینجا به اتمام رسید و ملکوت برو گشاده گشت. فروآمد و یقین حاصل شد و جمله جامه و اسب از آب چشمش آغشته گشت. توبه‌ای کرد نصح و روی از راه یکسو نهاد.» (همان: ۱۰۵)

۶- **گوسفند:** «نقل است که اویس یک‌بار سه شبانه روز هیچ نخورده بود. روز چهارم بامداد بیرون آمد. بر راه یک دینار زر افکنده بود. گفت: از آن کسی افتاده باشد. روی بگردانید تا گیاه از زمین برچیند و بخورد. نگاه کرد، گوسفندی می‌آمد. گرده‌ای گرم در دهان گرفته پیش وی بنهاد. گفت: مگر از کسی ربوده باشد. روی بگردانید. گوسفند به سخن آمد: من بنده آن کسم که تو بنده اویی. بستان روزی خدای از بنده خدای.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۲۶)

۷- **کودک نابالغ:** «فضیل عیاض کودکی چهارساله در کنار داشت. مگر دهان بر وی نهاد چنان‌که عادت پدران بود. آن کودک گفت: ای پدر مرا دوست داری؟ گفت: دارم. گفت: خدای را دوست داری؟ گفت: دارم. گفت: دل چند داری؟ گفت: یکی. آنگاه گفت: به یک دل دو دوست توان داشت در حال؟ بدانست که آن نه آن کودک می‌گوید بل تعریفی است به حقیقت از غیرت حق. دست بر سر زدن گرفت و توبه کرد و دل از طفل ببرد و دل به حق داد.» (همان: ۹۵)

## گیرندگان پیام هاتف

۱- **عارف:** بیشترین گروهی که مخاطب پیام هاتف قرار گرفته‌اند، عارفان هستند. در بخش بعد بیشتر به این موضوع پرداخته می‌شود.

۲- **مردم عادی:** گاه مردم عادی مورد خطاب قرار گرفته‌اند. در این مواقع عبارت «آوازی آمد» یا «آوازی شنیدند» به کار رفته است. در شش حکایت؛ علت خطاب، آگاه ساختن مردم از مرگ یک عارف است: ذکر ابراهیم ادهم و وفات او (همان: ۱۲۸)؛ ذکر سفیان ثوری و وفاتش (همان: ۲۳۳)؛ ذکر ابو عبدالله خفیف و وفاتش (همان: ۵۶۳)؛ ذکر داود طائی و وفاتش (همان: ۲۶۹)؛ ذکر سری سقطی و وفات یکی از مریدان خاصش به نام احمد یزید کاتب (همان: ۳۳۵)؛ ذکر رابعه و وفات او: «چون وقت مرگش [رابعه] درآمد مردمان بیرون شدند و در فراز کردند. آوازی شنیدند که «یا ایتها

النفس المطمئنه، إرجعی الی ربکِ راضیةً مرضیةً». زمانی بود. هیچ آواز نیامد. در بازکردند، جان بداده بود.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۸۶)

در یک حکایت، قوت قلب دادن به مردم از طریق آگاه ساختن آن‌ها به مقام و عظمت عارف بزرگی که در میانشان حضور دارد؛ ذکر ابراهیم ادهم و آوازی از هوا بر اهل کشتی موقع طوفان که گفت نترسید چون ابراهیم ادهم با شماست. (همان: ۱۲۶) در حکایتی دیگر درخواست از مردم برای نجات جان عارف؛ ذکر ابوسعید خراز و تنبیه خود در سفر بادیه و خفتنش در گور و آوازی که مردم را برای نجات جان او فراخواند. (همان: ۴۵۳)

۳- شخص خطاکار: در چهار مورد، شخص خطاکار، مخاطب پیام قرار گرفته است. در این موارد، عبارت «آواز آمد» یا «آوازی شنید» به کار رفته و پیام حاوی سرزنش یا هشدار به شخص خطاکار است. ذکر ابویعقوب نهرجوری و دیدن مرد یک چشم در طواف که به خاطر نظر کردن، از دست غیب سیلی خورده، یک چشمش را از دست داده بود (همان: ۴۹۹)؛ ذکر رابعه و حکایت دزدی که قصد داشت چادرش را بدزدد، اما هر بار که می‌خواست از خانه خارج شود، راه خروج را گم می‌کرد، در نهایت «از گوشه صومعه آواز آمد که: ای مرد! خود را رنجه مدار که او چندین سال است تا خود را به ما سپرده است. ابلیس زهره ندارد که گرد او گردد، دزدی را که زهره آن بود که گرد چادر او گردد؟!» (همان: ۷۴-۷۵) یا ذکر حاتم اصم و آوازی که از میان لحد برخاست و نباشی را خطاب قرار داد که روز قبل در مجلس حاتم اصم شرکت کرده، به دعای او آمرزیده شده، اما دوباره به کار ناروای خود بازگشته بود: «از لحد آوازی شنید که: شرم نداری که در مجلس اصم دیروز آمرزیده گشتی. دیگر امشب به کار خود مشغول شوی؟!» (همان: ۲۹۵) معمولاً بعد از هشدار هاتف، روایت تمام شده، سخنی از متنبه شدن فرد خطاکار بیان نمی‌شود، اما در یک مورد، ذکر مالک دینار، آمده که توبه کرد. مالک دینار پیش از توبه به طرب مشغول بود. چون

یارانش بختند، آن عودی که می‌زد از آنجا آوازی آمد که: یا مالک ما لکَ اُن لا تتوب. یا مالک تو را چه بود که توبه نمی‌کنی؟ چون آن بشنود، دست از آن برداشت. (عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۴۷)

۴- جمعی از مریدان: در یک حکایت ذکر بوعثمان مغربی، گروهی از مریدان شیخ در یک شب و با هم آوازی مشابه می‌شنوند؛ آوازی که مضمون آن دوری گزیدن از شیخ بوعثمان مغربی است. (همان: ۷۵۸)

### پیام هاتف و واکنش عارف

پیام هاتف، معمولاً واکنشی است که در برابر یک اندیشه، ذکر، دعا یا عمل عارف که به نوعی مکاشفه درونی محسوب می‌شود و حاوی سرزنش عارف، هشدار، تنبیه یا آگاهی بیشتر برای اوست. در بیشتر موارد، بعد از شنیدن صدای هاتف، روایت تمام می‌شود، اما گاهی در ادامه، واکنش عارف به پیام دریافتی هم نقل شده است. مضامین پیام هاتف به عارف عبارتند از:

۱- سرزنش: بیشترین محتوای پیام هاتف به عارف، حاوی سرزنش اوست (چهارده‌مورد) که گاه با هدف تربیت و دوری عارف از غرور یا انتقاد از عملکرد او صورت می‌گیرد و گاه به قصد تعلیم نکته‌ای عرفانی که بسیار دقیق‌تر و فراتر از اندیشه‌ایست که در ذهن او گذشته است. واکنش عارف در این مواقع یا سکوت است و توبه، یا پرسش و سخن‌گفتن دوباره و بار دیگر جواب شنیدن از هاتف؛ ذکر ابراهیم ادهم و مریع نشستن او و سرزنش هاتف و توبه کردن او (همان: ۱۱۹) ذکر ابراهیم ادهم و سرزنش نوع توکل او: «یک‌بار در بادیۀ توکل بودم. چند روز چیزی نیافتم. دوستی داشتم، گفتم اگر بر وی روم، توکلم باطل شود. در مسجد شدم و بر زبان براندم که: توکلتُ علی الحیّ الذی لا یموت لا اله الا هو. هاتفی آواز داد که

سبحان آن خدایی که پاک گردانیده زمین را از متوکلان. گفتم: چرا؟ گفت: متوکل که بود؟ آن که برای لقمه‌ای که دوستی مجازی به وی دهد، راهی دراز در پیش گیرد و آنگاه گوید: توکلتُ علی الحیّ الّذی لا یموت. دروغی را توکل نام کرده‌ای.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۱۱۹) ذکر جنید بغدادی و درد پای او: «یکبار جنید را پای درد کرد. فاتحه خواند و بر پای دمید. هاتفی آواز داد: شرم نداری که کلام ما در حق نفس خود صرف کنی؟» (همان: ۴۲۱)

**۲- پاسخ به پرسش‌هایی که در ذهن عارف گذشته یا بر زبانش جاری شده:**  
معمولاً برای عارف در حین سیر و سلوک، مکاشفه یا دیدن پدیده‌ای شگفت پرسش‌هایی ایجاد می‌شود. در این جا هاتف، در مقام یک پیر به آن‌ها پاسخ می‌دهد. در پنج حکایت، هاتف به پرسش مستقیم عارف پاسخ می‌دهد؛ ذکر بایزید و پرسش از عظمت و خلوت درگاه الهی (همان: ۱۸۷)؛ ذکر سمنون محبّ و خوابی که دید و در آن به دلیل علاقه به دخترش نامش را از جرگه محبّان خط زده بودند (همان: ۵۰۳)؛ ذکر رابعه و مناجاتش با خداوند که اگر مرا به دوزخ بری، می‌گویم او را دوست داشتم و آیا با دوست چنین می‌کنند و جواب هاتف (همان: ۸۶)؛ ذکر رابعه و غیب شدن خانه کعبه و تعجب ابراهیم ادهم از این امر: «ابراهیم ادهم چهارده سال تمام سلوک کرد تا به کعبه رفت. از آنجا در هر مصلّا جایی دو رکعت می‌گزارد تا آخر بدانجا رسید، خانه را ندید. گفت: آه! این چه حادثه است، مگر چشم مرا خللی رسیده است؟ هاتفی آواز داد: چشم تو را هیچ خللی نیست، اما کعبه به استقبال ضعیفه‌ای شده است که روی بدینجا دارد.» (همان: ۷۳) ذکر بوعلی دقاق و ناپدید شدن جنازه درویشی در خانقاه او: «روزی درویشی به خانقاه بوعلی دقاق آمد و درخواست کرد گوشه‌ای را به من دهید تا بمیرم. جایی را برای او تعیین می‌کنند و او به گوشه‌ای چشم دوخت و مدام الله‌الله می‌گفت. بوعلی دقاق پنهانی گوش می‌داد. درویش به او گفت: ای بوعلی مرا مبشول. بوعلی رفت و وقتی برگشت دید همچنان

در حال ذکر است تا این‌که جان داد. به دنبال غسل و کرباس فرستادند، اما وقتی نگاه کردند هیچ جنازه‌ای ندیدند. بوعلی می‌گوید، «گفتم: این کس را به من نمودی. خداوندا! به زندگی بدیدمش و به مردگی ناپدید شد. او کجا شد؟ هاتفی آواز داد: چه جویی کسی را که ملک الموت جُست و نیافت، حور و قصور جستند، نیافتند.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۶۲۹)

در دو حکایت دیگر، هنوز پرسشی بر ذهن یا زبان عارف نگذشته که از سوی هاتف پاسخ می‌آید؛ ذکر ابراهیم ادهم و خوشه‌چینی‌اش (همان: ۱۲۳)؛ ذکر حسین منصور حلاج و نماز خواندن شخص بزرگی زیر دار او. (همان: ۵۸۷)

**۳- نشان دادن راه و امر به انجام کار:** در دوازده حکایت، هاتف مستقیماً از عارف می‌خواهد تا کاری را انجام دهد یا راهی را به او نشان می‌دهد؛ ذکر مالک دینار و جوان فاسدی که مالک قصد هدایتش را داشت (عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۴۹)؛ ذکر ابراهیم ادهم و سخن هدایت‌کننده هاتف برای نجاتش از دست ابلیس (همان: ۱۲۳) در حکایت دیگر جمله هاتف که عبد باش تا راحتی بیابی (همان: ۱۱۱)؛ ذکر بایزید و رها کردن کوزه و پوستین (همان: ۱۸۹)؛ ذکر جنید و واسطه قراردادن او برای جواب دادن به ابلیس (همان: ۴۲۲)؛ ذکر ابوسعید خراز و خوابی که در مورد ابلیس دید (همان: ۴۵۲) در حکایت دیگر سه روز گرسنگی و آواز هاتف برای انتخاب بین دو چیز (همان: ۴۵۴)؛ ذکر ابوحمزه بغدادی و درخواست هاتف از او برای سکوت کردن (همان: ۷۰۳)؛ ذکر ابوالحسن خرقانی و شنیدن صدای بایزید از داخل قبر که به واسطه برکت نور تو (خرقانی) من به مقامات والا رسیدم (همان: ۶۴۰)؛ ذکر شیخ علی رودباری و درخواست عافیت از وسواس (همان: ۷۳۳)؛ ذکر شبلی و نوشتن نام الله: «[شبلی] پس می‌رفتی و هر کجا که می‌دید نام الله بر آنجا نقش همی کردی تا ناگاه آوازی شنود که: تا کی گرد اسم گردی؟ اگر مرد طالبی قدم در طلب مسمی زن.» (همان: ۵۹۷) بعد

از شنیدن این پیام، شبلی حالت دیوانه‌وار به خود می‌گیرد و در حالت سرگشتگی بسیار خود را غرق کرده یا از کوه پرت می‌کند.

گاه که عارف بر نفس خود سخت‌گیری بیش از حد روا می‌دارد، هاتف از او می‌خواهد تا کمی با نفس خود همراهی کند و از این سخت‌گیری و ریاضت بیش از حد دست بردارد، اما واکنش عارف، در برابر این پیام هاتف که به نوعی امر به اجابت خواستهٔ نفسانی است، کاملاً مثبت نیست: مالک دینار با نفس خود که در آرزوی خوردن رطب بود مبارزه می‌کرد تا این که در دست نفس عاجز شد. گفت: البته رطب نخواهم خورد، مرا خواه بکش خواه بمیر. تا شب هاتفی آواز داد که: رطب می‌باید خورد. نفس را از بند بیرون آور! (عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۵۰) در این جا چون فرصتی برای نفس فراهم می‌شود، مالک دینار بلافاصله خواستهٔ هاتف را اجابت نمی‌کند و به نفس خود وعده می‌دهد که به شرط چند روز، روزه‌داری به این خواسته تن درمی‌دهد.

در یک حکایت نیز صدای هاتف به واسطهٔ گوسفندی است که با عارف سخن می‌گوید؛ ذکر اویس قرنی و گرسنگی چند روزه‌اش و سر رسیدن گوسفندی که گرده‌ای نان در دهان داشت و از او خواست تا از آن نان تناول کند. (همان: ۲۶)

۴- **طعنه زدن:** گاهی هاتف به قصد تحقیر عمل عارف به او طعنه می‌زند و او را مدعی، کذاب و رانده شده می‌خواند. در بیشتر مواقع عارف در برابر این طعنه، واکنشی جز شرمندگی ندارد. در مجموع هفت حکایت حاوی طعنه مستقیم هاتف به عارف است؛ ذکر بایزید و بیهوشی و غرقه به خون شدنش وقت سحر (همان: ۱۸۹)؛ ذکر یوسف بن الحسین و خواب دیدن ابراهیم خواص در مورد او (همان: ۳۸۳)؛ ذکر جنید و در گمان افتادنش بعد از چهل سال عبادت و ریاضت (همان: ۴۱۵)؛ ذکر شیخ ابوالحسن حصری و نسبت دادن کذاب به او توسط هاتف (همان: ۷۳۷)؛ ذکر شبلی و همراهی جوانی ترسا با گروه حاجیان و قصد شبلی برای مسلمان کردنش

(عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۶۰۴)؛ ذکر رابعه و حکایت رفتنش در بادیه به قصد حج: «رابعه روی به بادیه نهاد و هفت سال به پهلو می‌گردید تا به عرفات رسید. چون آنجا رسید، هاتفی آواز داد: ای مدعی! چه طلب است که دامن تو گرفته است؟ اگر ما را می‌خواهی تا یک تجلی کنم در وقت بگدازی.» (همان: ۷۳) ذکر شیخ ابوبکر شبلی و حکایت تقسیم کردن جوز بین دو کودک: «روزی می‌رفت. دو کودک خصومت می‌کردند برای یک جوز که یافته بودند. شبلی آن جوز را از ایشان بستد و گفت: صبر کنید تا من این بر شما قسمت کنم. پس چون بشکست، تهی آمد. آوازی آمد، گفت: هلا قسمت کن اگر قسّام تویی» شبلی خجل شد. گفت: آن همه خصومت بر جوز تهی و این همه دعوی قسّامی بر هیچ.» (همان: ۶۰۷) در یک حکایت نیز با واسطه از زبان کودک نابالغ، به عارف، نسبت جهود داده می‌شود؛ ذکر مالک دینار و حکایت رطب خریدن او و سخن طفلی بر بام مسجد که جهودی رطب خریده و می‌خواهد بخورد. (همان: ۵۱)

**۵- مژده دادن:** در چهار حکایت، هاتف، پیک بشارتی است برای عارف به عطا یا شفای الهی؛ ذکر بایزید و ادب نگه‌داشتنش در مورد شفاعت (همان: ۱۸۸)؛ ذکر منصور عمّار و حکایت غلام جوانی فاسد که به برکت بخشش در جلسه و عظم منصور عمّار و دعای خیر او، باعث شد تا اربابش توبه کند و رحمت الهی شامل حال همه اهل مجلس شود (همان: ۴۰۵)؛ ذکر شبلی و حکایت تولد دخترش و باریدن زر سرخ از سقف خانه؛ شبلی صاحب دختری شد و آن شب در خانه هیچ چیز نبود و نمی‌خواست از کسی چیزی طلب کند. «چون دانست که شب درآمد و دل زنان ضعیف باشد. نیم‌شبی به گوشه‌ای شد و روی به خاک نهاد و گفت: الهی! چون مهمان فرستادی بی‌واسطه دست بخیلان کار این مهمان بساز. هنوز این مناجات تمام نکرده بود از سقف خانه دُرست‌های زر سرخ باریدن گرفت. هاتفی آواز داد و گفت: خُذْ بِلَا حَسَابٍ وَ كُلْ بِلَا عِتَابٍ. بستان بی حساب و بخور بی عتاب.» (همان:

س ۲۰ - ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - هاتف و عارف در تذکره‌الاولیاء عطار/ ۹۱

۶۰۹) ذکر شیخ ابوعلی دقاق و حکایت شفای چشم‌دردش: «نقل است که گفت درد چشم پدید آمد چنان‌که از درد مدتی بی‌قرار شدم و خوابم نیامد. ناگاه لحظه‌ای در خواب شدم. آوازی شنوادم که: ایس الله بکاف عبده. پس بیدار شدم. دردم برفت و دیگر هرگز چشم درد نبود.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۶۲۹)

۶- هشدار و بیداری از غفلت: این نوع پیام هاتف، بیشتر پیش از توبه عارف بیان می‌شود و نتیجه‌اش هم می‌شود توبه از گناه و غفلت؛ در مجموع پنج حکایت با این مضمون از هاتف در تذکره‌الاولیاء نقل شده است؛ ذکر ابراهیم ادهم و حکایت توبه او (همان: ۱۰۴ و ۱۰۵)؛ ذکر مالک دینار و آوازی که در حین طرب از عود شنید و باعث توبه‌اش شد (همان: ۴۷)؛ ذکر ذوالنون مصری و حکایت جوان زاهدی که یک پایش را بریده بود و بیرون صومعه انداخته بود (عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۱۴۰)؛ ذکر عبدالله مبارک و جوان ترسای صاحب جمال که قصد داشت وارد کعبه شود (همان: ۲۲۱)؛ ذکر سفیان ثوری و با پای چپ رفتنش به مسجد از روی غفلت. (همان: ۲۲۵)

در باره ابراهیم ادهم آمده که پیش از توبه، پادشاه بود. یک شب بر تخت خفته بود. نیم شب سقف خانه بجنبید، چنان‌که کسی بر بام می‌رود. آواز داد که: کیست؟ گفت: آشناست. اشتری گم کرده‌ام بر این بام طلب می‌کنم. گفت: ای جاهل اشتر بر بام می‌دجویی؟ گفت: ای غافل! تو خدای را در جامه اطلس خفته بر تخت زرین می‌طلبی؟ از این سخن هیبتی به دل او آمد و آتش در دلش افتاد تا روز نیارست. (همان: ۱۰۴) روز دیگر خدمتکاران، اسبش را زین کردند تا به شکار برود. «سراسیمه در صحرا می‌گشت، چنان‌که نمی‌دانست که چه می‌کند. در آن سرگستگی از لشکر جدا افتاد. در راه آوازی شنود که: إِنْتَبَهْ. بیدار گرد. ناشنیده کرد و برفت. دوم بار همین آواز آمد. هم به گوش نیاورد. سوم بار همان شنود. خویشتن را از آن دور افگند. چهارم بار آواز شنود که: إِنْتَبَهْ قَبْلَ أَنْ تُتَبَّهْ. بیدار گرد پیش از آن کت بیدار کنند. اینجا به یکبارگی از دست شد.» (همان: ۱۰۵)

در حکایت دیگر، ذکر عبدالله مبارک و جنگی که با یک نفر از کافران داشت، در مورد وفا کردن به عهد، به عارف هشدار داده می‌شود. (عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۲۲۱)

۷- بیان ظرایف، خطرات، مسائل سلوک و وصال حق: این نوع پیام هاتف ویژه عارفانی است که به درجه بالایی از معرفت دست یافتند. در این مواقع گفتگویی به صورت سؤال و جواب میان عارف و هاتف شکل می‌گیرد. در مجموع هفت حکایت با این مضمون نقل شده است؛ ذکر جنید و درخواستش از خداوند برای باز دادن دل (همان: ۴۲۰)؛ ذکر بایزید و سخن هاتف با او که تو طاقت ما نداری (همان: ۲۰۰)؛ دو مورد از این نوع پیام در ذکر رابعه و حکایت رفتن او به کعبه آمده است:

«[رابعه] گفت: یا ربّ العزّه! رابعه را بدین درجه سرمایه نیست. اما نقطه فقر می‌خواهم. ندا آمد که: یا رابعه! فقر خشک‌سال قهر ماست که در راه مردان نهاده‌ایم. چون سر یک موی بیش نمانده باشد که به حضرت وصال ما خواهند رسید، کار برگردد، وصال فراق شود و تو هنوز در هفتاد حجابتی از روزگار خویش تا از تحت این حُجَب بیرون نیایی و قدم در راه ما نهی و هفتاد مقام بنگذاری حدیث فقر با تو نتوان گفت و لکن برگردد. رابعه برنگریست. دریایی خون دید. در هوا ایستاده. هاتفی آواز داد: این همه آب دیده عاشقان ماست که به طلب وصال ما آمدند که همه در منزلگاه اول فروشدند که نام و نشان ایشان در دو عالم از هیچ مقام برنیاید.

رابعه گفت: یا ربّ العزّه! یکی از دولت ایشان به من نمای.

در وقت عذر زناش پدید آمد. هاتفی آواز داد: مقام اول ایشان آن است که هفت سال به پهلو می‌روند تا در راه ما کلوخی را زیارت کنند. چون به نزدیک آن کلوخ رسند هم به علت ایشان راه به کلیت بر ایشان فروبندند.» (همان: ۷۳ و ۷۴)

سه مورد دیگر در جواب دعای عارف: ذکر ابراهیم ادهم و دعا برای عصمت از گناه (همان: ۱۱۰)؛ ذکر ابوالحسین نوری و درخواستش از خداوند برای ثابت ماندن بر یک حال؛ در این حکایت پاسخ هاتف نشان می‌دهد که اجابت این دعا با یکی از صفات الهی یا بشری در تناقض است: «[ابوالحسین نوری] و گفت: وقتی از خدای تعالی درخواستم که مرا حالتی دایم دهد. هاتفی آواز داد: ای ابوالحسین! بر دایم،

صبر نتواند کرد اَلَّا دایم.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۴۶۲) «[ابوالحسین نوری]: نقل است که گفت: شبی طوافگاه خالی یافتم. طواف می‌کردم و هر بار که به حجر الاسود می‌رسیدم دعا می‌کردم و می‌گفتم: اللهم ارزُقنی حالاً و صفهً لا اتغیّر منه. بارخدایا! مرا حالی و صفتی روزی کن که از آن نگردم یک روز. از میان کعبه آوازی شنیدم که: یا ابوالحسین! می‌خواهی که با ما برابری کنی؟ ماییم که از صفت خود برنگردیم، اما بندگان گردان گردان داریم تا ربوبیت از عبودیت پیدا گردد. ماییم که بر یک صفت‌ایم. صفت آدمی گردان است.» (همان: ۴۶۴)

۸- دلداری دادن از طریق تأیید و تحسین عارف: در هفت‌مورد، هاتف از طریق تأیید و تحسین عارف، به او دلداری و قوّت قلب می‌دهد. ذکر رابعه و زمین‌خوردن او و شکسته شدن دستش (همان: ۷۱ و ۷۲)؛ ذکر مالک دینار و توفیق نیافتن او برای رفتن به جنگ با کفار (همان: ۴۸)؛ ذکر بایزید بسطامی و گفتگوش با سگ و قصد کردن برای زَنار بستن (همان: ۱۷۵)؛ ذکر شیخ ابوبکر شبلی و حکایت بی‌قراری‌اش که خود را در آب و آتش انداخت و از کوه پرت کرد (همان: ۵۹۷)؛ ذکر ابراهیم خواص ترسی که به هنگام روبه‌رو شدن با شیری بزرگ هنگام شب در سفر به او دست داد (همان: ۵۸۵)؛ ذکر جنید و حکایت چشم درد او: «جنید دچار چشم درد شد. طبیب به او گفت: اگر چشمت به کار است، آب مرسان. چون طبیب رفت، وضو ساخت و نماز کرد و به خواب فروشد. چون بیدار شد، چشمش نیک شده بود. آوازی شنید که: جنید در رضای ما ترک چشم کرد. اگر بدان عزم، دوزخیان را از ما بخواستی، اجابت یافتی.» (همان: ۴۲۲) ذکر مالک دینار و حکایت مناظره‌اش با دهری؛ آن‌ها برای این که بدانند حق با چه کسی است، با هم دستشان را وارد آتش کردند؛ ولی دست هیچ کدامشان نسوخت. مالک از این اتفاق دلشکسته شد. «به خانه بازآمد و روی به زمین نهاد و مناجات کرد که هفتاد سال قدم در ایمان نهاده‌ام تا با دهری‌ای برابر

گردم. آوازی شنود که: تو ندانستی که دست تو دست دهری را حمایت کرد. دست او تنها در آتش نهادندی تا بدیدی.» (عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۴۸)

## نتیجه

در تذکره‌الاولیاء هفتادبار به صورت مستقیم و غیر مستقیم از هاتف یاد شده است. چهل بار به صورت صریح واژه هاتف در کنار واژگانی چون: «آواز، آواز دادن و شنیدن» آمده، سی مورد هم به صورت غیر مستقیم در قالب عباراتی چون: «آوازی برآمد یا آوازی شنید.» این عبارات دقیقا با معنای لغوی هاتف همخوانی دارند؛ یعنی: آوازدهنده‌ای که صدایش شنیده می‌شود، اما خودش دیده نمی‌شود. همین امر تفاوت اصلی هاتف با الهام است؛ چرا که الهام امری درونی و پنهانی است؛ به همین دلیل باید حکایاتی که در آن‌ها واژگانی چون: «وارد، سرّ و قلب» آمده را از حکایات هاتف جدا کرد و آن‌ها را ذیل الهام قرار داد.

هاتف بیشتر در روز و هنگام بیداری به صورت مستقیم با صدای بلند سخن می‌گوید؛ به گونه‌ای که شخص به صورت واضح صدای او را می‌شنود. در میان روایت‌های نقل شده فقط سه مورد است که هاتف در زمان خواب و به واسطه رؤیا با عارف صحبت می‌کند. گاهی آواز از طریق یک واسطه به گوش می‌رسد؛ این واسطه ممکن است شیء باشد، چون: عود و قربوس زین یا حیوانی چون: گوسفند و آهو یا کودک نابالغ و انسانی غریبه.

گیرندگان پیام هاتف، فقط عارفان نیستند بلکه مردم عادی و حتی گنهکاران نیز می‌توانند صدای او را بشنوند. محتوای پیام هاتف با عارف از نوع طعنه زدن و سرزنش کردن او، هشدار، نشان دادن راه و خطرات سلوک، دلداری دادن به عارف یا پاسخی به پرسش ذهنی اوست. واکنش اشخاص به ویژه عارفان در برابر سخن هاتف متناسب با پیام دریافت شده است؛ چنان‌که اگر هاتف، عارف را به دلیل

ماهگیری سرزنش کند، عارف دست از ماهگیری برمی‌دارد یا اگر مردم را دعوت به شرکت در خاکسپاری عارف والامقامی کند، مردم برای این کار عجله می‌کنند. هاتف از نوع مکاشفات شنیداری در عرفان به شمار می‌رود و شاید بتوان گفت یکی از دلایل کاربرد اصطلاح «هاتف» در آثار عارفان به‌ویژه عطار به جای کلماتی چون: «فرشته» یا «سروش» متمایز کردن آن از موضوع «وحی» است؛ چرا که در این صورت ممکن بود برای مخاطب عادی امر مشتبه شود و بین فرشته و وحی که پیام‌آورنده برای نبی است با پیام‌آورنده موضوعی خاص برای عارف تفاوتی قائل نشود.

## کتابنامه

قرآن کریم

لغت‌نامه دهخدا

- ابن فارس، ابوالحسین، ۱۴۰۴ق. معجم مقاییس اللغه. قم: بوستان کتاب.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق. لسان العرب. ج ۹، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- اسدی، علی، ۱۳۸۵. سیر پیدایش و تحول نظریه الهام با تأکید بر آیات قرآن. معرفت. ش ۱۰۷. صص ۲۹-۳۶.
- الباستانی، بطرس. ۱۹۸۷م. محیط المحيط: قاموس مطول للغة العربية. بیروت: مکتبه لبنان.
- بقلی، روزبهان. ۱۳۹۳. کشف الاسرار و مکاشفات الابرار. تصحیح و ترجمه مریم حسینی. چ ۱. تهران: سخن.
- تمدن، الهام و نصر اصفهانی، محمد رضا. ۱۳۹۷. کشف و شهود در مشرب عرفانی روزبهان بقلی. اندیشه دینی. ش ۴. صص ۲۹-۵۲.
- جرجانی، علی بن محمد، بی‌تا. معجم التعریفات. تحقیق محمد صدیق المنشاوی، قاهره: دارالفضیلة.
- حسین‌زاده، محمد، ۱۳۸۸. مفهوم‌شناسی وحی و الهام در لغت، قرآن و روایات. قرآن‌شناخت، س ۲، ش ۲، صص ۴۵-۷۲.
- راغب اصفهانی، بی‌تا. مفردات الفاظ قرآن. ج ۲، دمشق: دارالنشر.
- رضایی. ایرج. ۱۳۸۲. وحی و الهام و انواع مراتب آن در مثنوی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. س ۴۶. ش ۱۸۸. صص ۱۹-۴۱.

رون، مهسا و صفاری، محمد شفیع، ۱۳۹۶. طرح روایات مکاشفه‌های صوفیه. متن پژوهی ادبی، س ۲۱، ش ۷۴، صص. ۱۲۳ - ۱۴۵.

سبحانی، جعفر، ۱/۱۳۸۶. الهام. ماهنامه مکتب اسلام، س ۴۷، ش ۸، صص. ۱۳-۷.

سبحانی، جعفر، ۱۳۸۶. الهام و اشراق. ماهنامه مکتب اسلام، س ۴۷، ش ۹، صص. ۱۵-۷.

سراج طوسی، ابونصر ریال ۱۳۸۰ ه. ۱۹۶۰ م. الموع. تحقیق دکتر عبدالحلیم محمود و عبدالباقی سرور، مصر: دارالکتب الحدیثه.

سهروردی، شهاب الدین، ۱۳۷۴. عوارف المعارف. ترجمه منصور عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی.

سیاح، احمد، ۱۳۸۲. فرهنگ بزرگ جامع نوین (ترجمه المنجد). ج ۲، چاپ چهارم، تهران: اسلام.

شفیع‌بیک، ایمان، ۱۳۹۵. الهام و معرفت در فلسفه سقراط و افلاطون. فلسفه، س ۴۴، ش ۲، صص. ۱۰۲-۸۵.

ضیائی بیگدلی، محمد حسین، ۱۳۲۴. وحی و الهام. جلوه آبان، ش ۵، صص. ۲۵۸-۲۶۱.

عابدی. امیرحسین، ۱۳۸۴. الهام قدسی. قند پارسی. ش ۳۱، صص. ۱۷-۹.

عطار نیشابوری، فرید الدین، ۱۳۸۴. تذکره‌الاولیاء. به کوشش آ. توکلی، چاپ نهم، تهران: بهزاد.

قشیری، عبدالکریم، ۱۳۷۴. رساله قشیریه. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی. قیصری، داوود، ۱۳۷۰. شرح فصوص الحکم. قم: انتشارات بیدار.

کاشانی، عبدالرزاق بن جلال الدین، ۱۴۲۶ ه. ۲۰۰۵ م. لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام، ج ۲، تحقیق احمد عبدالرحیم السائح، توفیق علی وهبه و عامر النجار، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیه.

کاشانی، عزالدین محمود، ۱۳۹۴. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. تصحیح و توضیح جلال الدین همایی، تهران: زوار: سخن.

محمد نژاد، عظیم، رمضانی، علی و اصغری گوار، نرگس، ۱۴۰۲. بررسی الهامات و القانات در تذکره‌الاولیا از منظر عرفانی. عرفان اسلامی، س ۱۹، ش ۷۶، صص. ۳۶۵ - ۳۴۹.

مختار عمر، احمد، ۱۴۲۹ ه. - ۲۰۰۸ م. معجم اللغه العربیه المعاصره. ج ۳، چاپ اول، لبنان: عالم الکتب.

نادم، محمد حسن و الحیدری، ابرار. ۱۳۹۸. بررسی انقطاع وحی و افتتاح الهام در اندیشه امامیه، قبسات، س ۲۴، ش ۹۳، صص. ۱۷۶ - ۱۵۳.

مستملی بخاری. اسماعیل، ۱۳۶۳. شرح التعرف لمذهب التصوف. تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.

نجفی، عیسی و علیرضایی، قدرت الله. ۱۳۹۸. خاستگاه و منشأ خواب‌های مشایخ در تذکره‌الاولیاء. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۱۵، صص. ۲۹۲ - ۲۵۹.

هجویری، علی ابن عثمان، ۱۳۸۹. کشف المحجوب. تصحیح محمود عابدی، چ ۶، تهران: سروش.

## References (In Persian)

- Ābedī, Amīr-hoseyn. (2006/1384SH). “*Elhāme Qodsī*”. *Persian sugar magazine*. No. 31. Pp. 9-17.
- al-bostānī, Batres. (1987/1365SH). *Mohīto al-mohīt: Qāmūse Matūlo al-loqato al-‘arabīyyat*. Beyrūt: Maktabato Lobnān.
- Asadī, Alī. (2007/1385SH). “*Seyre Peydāyeš va Tahavvole Nazarīyyeh-ye Elhām bā Ta’kīd bar Āyāte Qor’ān*”. *Knowledge Magazine*. No. 107. Pp. 29-36.
- Attār Neyšābūrī, Farrido al-ddīn. (2006/1384SH). *Tazkerato al-o’līyā*. With the Effort of A. Tavakkolī. 9<sup>th</sup> ed. Tehrān: Beh-zād.
- Baqī, Rūzbehān. (2014/1393SH). *Kašfo al-asrār va Mokāšefāto al-abrār*. Corrected and translated by Maryam Hoseynī. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Soxan.
- Ebne Fāres, abū al-hoseyn. (1983/1404AM). *Mo’jam Maqāyīso al-lloqat*. Qom: Būstāne Ketāb.
- Ebne Manzūr, Mohammad Ebne Mokarram. (1993/1414AM). *Lesāno al-‘arab*. 9<sup>th</sup> Vol. 3<sup>rd</sup> ed. Beyrūt: Dāro Sāder.
- Hojvīrī, Alī ebne Osmān. (2011/1389SH). *Kašfo al-mahjūb*. Ed. by Mahmūd Ābedī. 6<sup>th</sup> ed. Tehrān: Sorūš.
- Holy Qor’ān*.
- Hoseyn-zādeh, Mohammad. (2010/1388SH). “*Maḥfūm-šenāsī-ye Vahy va Elhām dar Loqqat, Qorān va Reyāyyāt*”. *Quran Knowledge Magazine*. 2<sup>nd</sup> Year. No. 2. Pp. 45-72.
- Jorjānī, Alī ebne Mohammad. (Bītā). *Mo’jamo al-ta’rīfāt*. Research by Mohammad Seddīq al-monšāvi. Qāhereh: Dāro al-fazīllat.
- Kāšānī, abdo al-razzāq ebne Jallālo al-ddīn. (2005/1426AM). *Latā’efo al-a’lām fī Ešārāte Ahlo al-elhām*. 2<sup>nd</sup> ed. Research by Ahmad abdo al-rahīmo al-sā’eh and Towfīq Alī Vahabeh & Āmer al-najjār. Qāhereh: Maktabo al-saqāfato al-dīnīyyat.
- Loqat-nāme-ye Deh-xodā*.
- Mohammad-nežād, Azīm & Ramezānī, Alī and Asqarī Govār, Narges. (2023/1402SH). “*Barrasī-ye Elhāmāt va al-qā’āt dar Tazkerato al-o’līyā az Manzare Erfānī*”. *Islamic mysticism magazine*. 19<sup>th</sup> Year. No. 76. Pp. 349-365.
- Mostamalī Boxārī, Esmā’īl. (1984/1363SH). *Šarho al-ta’arof le-mazhabo al-tasavvof*. Ed. by Mohammad Rowšan. Tehrān: Asātīr.
- Moxtār Omar, Ahmad. (2008/1429AM). *Mo’jamo al-lloqato al-‘arabīyyato al-mo’āserat*. 3<sup>rd</sup> Vol. 1<sup>st</sup> ed. Lobnān: Ālamo al-kotob.
- Nādem, Mohammad Hassan and al-heydarī, Abrār. (2019/1398SH). “*Barrasī-ye Enqetā’e Vahy va Enfetāhe Elhām dar Andīše-ye Emāmī-yeh*”. *Qabsat magazine*. 24<sup>th</sup> Year. No. 93. Pp. 153-176.

- Najafī, Īsā and Alī-rezāyī, Qodrato al-llāh. (2019/1398SH). “*Xāst-gāh va Manša’e Xābhā-ye Mašāyex dar Tazkerato al-o’līyā*”. *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 15<sup>th</sup> Year. No. 55. Pp. 259-292.
- Qeysarī, Dāvūd. (1991/1370SH). *Šarhe Fosūso al-hekam*. Qom: Bīdār.
- Qošīrī, abdo al-karīm. (1995/1374SH). *Resāle-ye Qošīrīyat*. Ed. By Badī’o al-zamān Forūzān-far. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Rāqeb Esfahānī. (Bītā). *Mofradāte Alfāze Qorān*. 2<sup>nd</sup> Year. Damešq: Dāro al-našr.
- Rezāyī, Īraj. (2004/1382SH). “*Vahy va Elhām va Anvā’e Marātebe ān dar Masnavī*”. *Journal of Tabriz University Faculty of Literature and Human Sciences*. 46<sup>th</sup> Year. No. 188. Pp. 19-41.
- Rūn, Mahsā and Saffārī, Mohammad Šafī. (2017/1396SH). “*Tarhe Revāyāte Mokāšefehā-ye Sūfīyyeh*”. *Literary text research magazine*. 21<sup>th</sup> Year. No. 74. Pp. 123-145.
- Sarrāj Tūsī, abū Nasr. (2001/1380SH). *al-lloma*. Research by Dr. abdo al-halīm Mahmūd and abdo al-bāqī Sorūr. Mesr: Dāro al-kotobe al-hadīsat.
- Sayyāh, Ahmad. (2004/1382SH). *Farhange Bozorge Jāme’e Novīn (Tarjome-ye al-monjed)*. 2<sup>nd</sup> Vol. 4<sup>th</sup> ed. Tehrān: Eslām.
- Sobhānī, Ja’far. (2008/1386SH). “*Elhām va Ešrāq*”. *Islamic School Monthly*. 47<sup>th</sup> Year. No. 9. Pp. 7-15.
- Sohrevardī, Šahābo al-ddīn. (1995/1374SH). *Avārefo al-ma’āref*. Tr. by Mansūr abdo al-mo’men Esfahānī. With the Effort of Qāsem Ansārī. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Šafī Beyk, Īmān. (2017/1395SH). “*Elhām va Ma’refat dar Falsafe-ye Soqrāt va Aflātūn*”. *Philosophy magazine*. 44<sup>th</sup> Year. No. 2. Pp. 85-102.
- Tamaddon, Elhām and Nasr Esfahānī, Mohammad Rezā. (2019/1397SH). “*Kašf va Šohūd dar Mašrabe Erfānī-ye Rūzbehāne Baqlī*”. *Journal of Religious Thought*. No.4. Pp. 29-52.
- Sobhānī, Ja’far. (2008/1386SH). “*Elhām*”. *Islamic School Monthly*. 47<sup>th</sup> Year. No. 8. Pp. 7-13.
- Zīyā’ī Bīgdelī, Mohammad Hoseyn. (1945/1324SH). “*Vahy va Elhām*”. *Jalwat Aban magazine*. No. 5. Pp. 258-261.

## Hatif and Mystic in the Attar's *Tazkirat al-Awliya*

Elhām Rastād

The Assistant Professor, Eghlid Higher Education Center

The key cognitive tool prevalent in mysticism is "intuition," enabling the mystic to receive messages from the unseen world through inner purification. These messages, at times borne of inner inspiration and other times by external invisible messenger, hold significant importance. Within mystical texts, notably Attar's *Tazkirat al-Awliya*, much of the mystical knowledge is imparted to the mystic through an invisible messenger known as the Hatif. This study employs a descriptive-analytical approach to explore the entirety of *Tazkirat al-Awliya*, specifically focusing on instances where the Hatif is explicitly mentioned or alluded to. The study delves into the Hatif's nuances in message delivery, message types, recipient reactions, and the overall impact. Results indicate that the Hatif, an enigmatic messenger, communicates through a loud voice or song—sometimes even during daylight—to mystics, ordinary individuals, and sinners alike. The Hatif's messages encompass themes such as reprimand, sarcasm, guidance, directives, warnings about spiritual dangers, blessings, and responses to mystic inquiries.

**Keywords:** Hatif, Mystic, Tazkirat al-Awliya, Intuition, Inspiration.

---

Email: erastad62@gmail.com

Received: 2024/07/02

Accepted: 2024/09/24